

موعود شناسی در آیین زرتشت

آیین زرتشت به عنوان کهن‌ترین دین آسیا، و به جهت اصالت ژرف و تکیه‌ی آن بر اقتدار شاهنشاهی ایران، تأثیرات کلانی را بر ادیان پس از خود، به ویژه ادیان سامی - ابراهیمی برجای گذارده است. نمونه‌ی چنین تأثیری که ابعاد آن از دیرباز بر پژوهندگان تاریخ ادیان آشکار بوده، اندیشه‌ی «معاد و رستاخیز» است. زرتشت به عنوان نواندیشی پیشرو، برای نخستین بار و به گونه منسجم و پیراسته، اندیشه‌ی «رستاخیز» را به جهان ادیان عرضه داشت و چنین آموزش داد که در زمانی خاص، با چیرگی نهایی و قاطع نیروی نیکی و راستی بر دروغ و بدی، تمام مردگان با تنی مادی برخوانند خاست و انسان‌ها، پس از فرجامین داوری (گذر از رودی آتش‌ناک) در سعادت و خوشی و شادکامی، در زمینی که ملکوت خداوند بر آن مستقر شده، جاودانه خواهند زیست. در چنین مقطعی، گذرایی زمان به پایان رسیده، چارچوب تاریخ فروشکسته و همچون زمان سرآغاز، جهان نیکی، از هر گونه بدی عاری خواهد شد. این آموزه‌ی بدیع زرتشت که اندیشه‌ای استوار و بنیادین در آیین وی است، در پی چیرگی سیاسی - تمدنی دودمان‌های ایرانی (هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان) بر خاورمیانه، تأثیرات عمده‌ای را بر آیین‌های اقوام سامی منطقه - به ویژه یهودیان - باقی گذاشته است.

اندیشه‌ی موعود شناسی نیز به عنوان مکمل اصل «رستاخیز و معاد»، در آموزه‌های زرتشت مطرح بوده و همواره حضوری کلان در تعالیم مزدایی داشته است. در آموزه‌های موعود شناختی زرتشتی، از شمار فراوانی انسان‌های موعود و منجی سخن می‌رود که در آستانه‌ی رستاخیز، هر کدام از جایی و به گونه‌ای برای نابودی دروغ و چیرگی راستی و برقراری مزداپرستی، بر می‌خیزند و پدیدار می‌شوند. زرتشت در آموزه‌های «گاهانی» خود، از کسی سخن می‌گوید که در آینده خواهد آمد و راه‌های راست سعادت را خواهد آموخت (گاهان: یسن ۳/۴۵). او در جاهایی دیگر (گاهان: یسن ۱۱/۴۵؛ ۳/۴۶؛ ۹/۴۸ و ۱۲؛ ۲/۵۳) از رهاندگان یا سودرسان‌ها (Saoshyant) بی سخن می‌گوید که در آینده برای استقرار نیکی و راستی در چارچوب آموزه‌های زرتشت، خواهند کوشید.

هر چند به نظر می‌رسد که اندیشه‌ی موعودها در سرودهای زرتشت هنوز فاقد شخصیت‌یابی عمده است، اما بی‌گمان زرتشت آموزه‌ی نو و بی‌سابقه‌ای را در این مورد عرضه داشته است؛ چرا که انگاره‌ی موعودها - بدین شکل و نحو - هیچ نمونه و مانندی در عقاید قوم هندوآریایی و دیگر اقوام هندواروپایی ندارد و اندیشه‌ای به کلی تازه و بی‌سابقه است، ضمن آن که قدمت، گستردگی و اصالتی که این انگاره به طور اختصاصی در آیین زرتشت داشته و در طول تاریخ آن، اندیشه و آموزه‌ای در حال رشد و تکامل بوده، و نیز ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی که انگاره‌ی موعودها با انگاره‌ی اصیل معاد دارد، همگی نشان دهنده‌ی این حقیقت هستند که اندیشه‌ی موعودها برای نخستین بار و به گونه‌ای بدیع - آن گونه که نیاز به سپری شدن چند سده برای رشد و تکامل داشته - و درست در چارچوب اندیشه‌های معادشناختی زرتشت، از سوی او طرح و بیان شده است.

در اعصار پس از زرتشت، اشارات کلی گاهان به سوشیانس‌ها (منجی‌ها)، تشخیص بیش‌تری یافت و با بیانی اسطوره‌ای گفته شد که در آستانه‌ی رستاخیز، موعودی به نام **Astvat-ereta** (= تجسم راستی) و با لقب سوشیانس (در اوستا: **Saoshyant**؛ در پهلوی: **Soshans**) از آب دریاچه‌ی کیانسه (= هامون) در سیستان بر می‌آید و دروغ را سرکوب و نیکی و راستی را در گیتی استوار می‌سازد (زامیاد یشت/۹۶-۸۹). در روزگاران بعد، با ترکیب این اعتقاد مزدایی با طرح غیر ایرانی هزاره‌ها (مبنی بر این که حوادثی خاص در هر دوره‌ای از تاریخ، متناوباً تکرار خواهد شد) دو موعود دیگر به نام‌های اوشیدر **Ushidar** (در اوستا: **Ukhshyat-ereta** = پروراننده‌ی راستی) و اوشیدرماه (در اوستا: **Ukhshyat-nemah** = پروراننده‌ی نماز) به «سوشیانس» افزوده می‌شوند و گفته می‌شود که این سه موعود، هر یک در ابتدای هزاره‌ای، از نطفه‌ی زرتشت که در بن دریاچه‌ی کیانسه محفوظ است و هر بار، دوشیزه‌ای خاص با آب‌تنی کردن در آن، بارور می‌شود، زاده شده و در زمان خود، برای شکست دروغ و پیروزی راستی، خواهند کوشید. در اسطوره‌های متأخر مزدایی، ابعاد انگاره‌ی موعود شناختی مزدایی گسترده شده و نام موعودها و منجیان فراوانی به میان می‌آید. البته افزونی شمار موعودها در روایات مزدایی این دوره، سوای این که برآمده از جایگاه مهم و بنیادین اصول فرجام شناختی و موعود شناختی در این دین است، حاصل فشارها و تنگناهای وارد به جامعه‌ی زرتشتی در اثنای هجوم مقدونیان و سپس تازیان، و امید و انتظار زرتشتیان به رهایی هر چه زودتر از این اوضاع دشوار بوده است. این موعودها در روایات زرتشتی بر دو گروه‌اند؛ دسته‌ی نخست شامل پهلوانان و مقدسانی هستند که در گذشته‌ی دور می‌زیستند و سپس جاودانه شدند و هر کدام در جایی پنهان‌اند تا در زمان مقرر، خود را آشکار کنند و با یاری رساندن به سوشیانس، برای پیروزی راستی بکوشند [مانند: پشوتن پسر ویشتاسپ در کنگ دژ؛ اغریث در سغد؛ فردخشت در دشت پیشانسه؛ اوروتت نر پسر زرتشت در ور جمکرد؛ نرسی برادر جمشید؛ توس؛ گیو پسر گودرز و ... (بن‌دهش، ص ۹-۱۲۸)؛] و گروه دوم، موعودهایی هستند که پیش از این وجود نداشته‌اند بل که هر کدام در زمان مقرر زاده می‌شوند؛ مانند اوشیدر، اوشیدرماه، سوشیانس و کی‌بهرام ورجاوند. بدین ترتیب و در مجموع، غالب متون مزدایی چنین روایت می‌کنند که در آستانه‌ی هزارمین سال پس از زرتشت، نخست کی‌بهرام از هندوستان (یا افغانستان) و پشوتن - پسر ویشتاسپ - از کنگ دژ برآمده و پادشاهی و دین زرتشتی را استوار می‌سازند تا آن که در آغاز هزاره، اوشیدر پدیدار می‌شود و رهبری دین را می‌پذیرد و پس از دیدار با اورمزد، به عنوان معجزه، خورشید را ده شبانه‌روز در اوج آسمان متوقف می‌کند و صلح و آشتی و خرمی را در زمین می‌گسترده. پس از پایان یافتن هزاره‌ی اوشیدر، دیوی به نام ملکوس (**Malkus**) پدیدار می‌شود و زمین را دچار باران و توفانی سهم‌گین می‌کند آن گونه که بسیاری از مردم و جانوران نابود می‌شوند. برای جبران این تلفات، از ور جم‌کرد (= دژ زیر زمینی جمشید؛ نگاه کنید به: وی‌دیوداد، فرگرد دوم) مردمان و جانوران بسیاری رهسپار سکونت بر زمین می‌شوند. در ابتدای هزاره‌ی بعد، اوشیدرماه بر می‌آید و بیست شبانه‌روز خورشید را

در اوج آسمان می‌ایستاند و نیکی‌ها و خرمی‌های بسیاری را در زمین آشکار می‌سازد و گروهی از موجودات اهریمنی را نابود می‌کند. نزدیک به پایان هزاره‌ی اوشیدرماه، ضحاک از بند خود در کوه دماوند رها می‌گردد و بسیاری از آفریدگان را تباه می‌کند؛ تا آن که گرشاسپ (سام) برانگیخته می‌شود و ضحاک را به ضربه‌ی گرز خود، می‌کشد و گیتی را از زیان کاری وی می‌رهاند. در آغاز هزاره‌ی سوم پس از زرتشت، سوشیانس برمی‌آید و پس از دیدار با اورمزد، خورشید را سی شبانه‌روز در اوج آسمان متوقف می‌کند. در زمان او، کی‌خسرو پدیدار می‌شود و پادشاهی گیتی و دین‌گستری را به دست می‌گیرد تا آن که رستاخیز مردگان آغاز شود [بن‌دهش، ص ۱۲۸، ۲-۱۴۱؛ روایت پهلوی (بهار، ص ۲۸۱-۲۷۷)؛ زند و هومن یسن، ص ۶۹-۶۴؛ متون پهلوی، ص ۱۴۳].

کتاب‌نامه:

«بن‌دهش»: نوشته‌ی فرنیغ دادگی، ترجمه‌ی مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹

«زند و هومن یسن»: ترجمه‌ی صادق هدایت، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۷

«متون پهلوی»: تألیف جاماسب‌جی دستور منوچهرجی جاماسب، ترجمه‌ی سعید عریان، کتاب‌خانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران،

۱۳۷۱

بهار، مهرداد: «پژوهشی در اساطیر ایران»، انتشارات آگه، ۱۳۷۶